

## بمناسبت نود و نهمین سالگرد پیروزی انقلاب کبیراکتوبر

انقلاب کبیراکتوبرتحت رهبری حزب کمونیست(بلشویک) روسیه برهبری رفیق لنین بتاریخ (25) اکتوبرسال (1917) میلادی به پیروزی رسید. این اولین انقلاب پیروزمند درتاریخ مبارزات زحمتکشان جهان بود. پرولتاریای روسیه دراتحادبادهقانان و سایر زحمتکشان امپراتوری امپریالیستی فئودالی نظامی تزارراسرنگون کرده وبرویرانه های آن نظام نوین سوسیالیستی تأسیس کردند. با پیروزی این انقلاب بزرگ اجتماعی خلقهای زحمتکش وملل تحت ستم از زیرسلطه ستم واستثمارتزاریزم رهائی یافته وبه آزادی ودموکراسی واقعی رسیدند. در روسیه تزاری ستم ملی شئونیستی برممل غیرروسی بیداد می کرد وبهمن سبب لنین روسیه را "زندان ملل" خواند که با پیروزی انقلاب کبیراکتوبربه استقلال وحق تعیین سرنوشت خویش رسیدند. لنین اصول عام مارکسیسم انقلابی رادرجامعه روسیه تلفیق داده ودرپراتیک مبارزه انقلابی مارکسیسم راتکامل داد. با ظهورلنینیسم، علم انقلاب پرولتاری ازمارکسیسم به مارکسیسم-لنینیسم تکامل کیفی نمود. پیروزی انقلاب کبیراکتوبرعصرجدیدی، عصرامپریالیسم وانقلابهای پرولتاری رااعلام کرده ودوران نوینی درمبارزات انقلابی خلقهای زحمتکش وملل تحت ستم علیه استعماروامپریالیسم وارترجاع آغازگردید. پیروزی انقلاب کبیراکتوبربعد ازپیروزی کوتاه مدت" کمون پاریس" درسال (1871 میلادی) بزرگترین دست آورد مبارزات انقلابی پرولتاریا وسایرزحمتکشان جهان بوده که برای اولینبارباسرنگونی طبقات کهن ارتجاعی نظام نوین طبقاتی خودرابنیان گذاشته ودیکتاتوری طبقاتی خودرا برقرارکردند. پیروزی انقلاب کبیراکتوبرمحصول مبارزه انقلابی طولانی مدت پرولتاریا وکمونیستهای انقلابی روسیه دررأس آنها لنین واستالین بودند. لنین" اتحادیه مبارزه برای آزادی طبقه کارگر" را درسال(1895) تشکیل کرده که نخستین نطفه ای جدی یک حزب انقلابی بشماررفته وبه جنبش کارگری اتکاء داشت. لنین وظیفه ای ارتباط نزدیک با جنبش کارگران ورهبری آن را مقررداشته وبرآن تاکید کرد. لنین برای ایجاد حزب مارکسیستی سوسیال دموکرات در روسیه به تجربه ای انقلابی" اتحادیه مبارزه برای آزادی طبقه کارگر" تکیه می کرد. لنین مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی دشوارودوامدارراعلیه خطوط انحرافی اپورتونیستی وروبیونیستی درسطح جنبش کمونیستی روسیه وجنبش کمونیستی بین المللی به پیش برده وبا سایرکمونیستهای انقلابی روسیه حزب کمونیست (بلشویک) را درسال (1912) ایجاد کرد. برخلاف اپورتونیستهای منشویک، لنین برآن بود که برای غلبه بردشمن تنها یک اتحاد ایدئولوژیک پرولتاریا کافی نیست- برای اینکه پیروزی بدست آید باید یگانگی ایدئولوژیک را با" یگانگی مادی سازمانی" پرولتاریا مستحکم نمود. لنین معتقد بود که پرولتاریا تنها با چنین شرایطی می تواند نیروی غلبه ناپذیرشود. لنین می گوید: "پرولتاریا درمبارزه برای حاکمیت بجزسازمان سلاح دیگری ندارد. پرولتاریا که بواسطه سلطه ای رقابت پرهرج ومرج درجهان سرمایه داری ازهم جدا می شود، ودرزیربارکارهای مشقت باربرای سرمایه داری ازپا درمی آید ودایماً" دراعماق" فقرکامل، بحالت بهیمی وانحطاط میافتد- چنین پرولتاریا فقط درسایه ای آن می تواند بدل به نیروی مغلوب نشدنی شود- وناگزیربدل خواهد شد- که اتحاد فکری وی ازروی اصول مارکسیسم بواسطه ای وحدت مادی سازمانی که میلیون ها زحمتکش را با ارتش طبقه کارگرهم می پیوندد مستحکم گردد...".

کمونیستهای انقلابی روسیه تحت شرایط استبداد و اختناق، زندان وشکنجه وسرکوب وتبعید رژیم تزاربا سخت ترین شرایط وبا انضباط کامل ورعايت اصل مخفیکاری رابطه ای شان را با کارگران وجنبش کارگری حفظ نموده وبا تبلیغ وترویج اندیشه های مارکسیستی بخش پیشروکارگران آگاهی انقلابی کسب کرده وجنبش کمونیستی را به لحاظ کیفی و کمی تقویت کردند. لنین دررأس کمونیستهای انقلابی روسیه

با ترویج و تبلیغ اندیشه های مارکسیسم انقلابی و سمتدهی انقلابی به جنبش کارگران و مساعد ساختن شرایط ذهنی انقلاب کبیراکتوبرنقش مهم تاریخی ایفا نمود. لنین درآستانه انقلاب کبیراکتوبربا تحلیل همه جانبه از اوضاع روسیه و شرایط بین المللی در جریان جنگ جهانی امپریالیستی اول که روسیه تزاری نیز در آن شرکت داشت، تاکتیکهای درست را مطابق به استراتژی و اهداف انقلاب بگونه دقیق تعیین نموده و پرولتاریا و سایر زحمتکشان روسیه را در جهت هجوم به دژ ارتجاع تزاری و سرنگونی آن و پیروزی انقلاب شکوهمند اکتوبر داهیان رهبری کرد. پیروزی انقلاب اکتوبر ثابت ساخت که انقلاب ای می تواند به فرجام پیروزمند برسد که توسط حزب انقلابی مسلح به مارکسیسم انقلابی رهبری شود. پیروزی انقلاب کبیراکتوبر ناقوس مرگ سرمایه داری جهانی را بصدا در آورده و محضربودن نظام سرمایه داری و امپریالیسم را اثبوت رساند.

انقلاب کبیراکتوبر مختص به پرولتاریا و زحمتکشان روسیه نبود بلکه به پرولتاریا و زحمتکشان جهان تعلق داشت. این انقلاب ظرف آفرین تأثیرات مترقی و رهائیبخش ژرفی بر خلقها و ملل در بند استعمار و امپریالیسم در سراسر جهان بجا گذاشته و خلقهای کشورهای زیادی توانستند خود را از سلطه استعمار و امپریالیسم نجات دهند. انقلاب کبیراکتوبر الهامبخش جنبشهای انقلابی پرولتری در سراسر جهان گردیده و در پرتو آن یک نسل از کمونیستهای انقلابی تربیت شده که با الهام از انقلاب کبیراکتوبر احزاب انقلابی پرولتری را در چندین کشور جهان تشکیل دادند. احزاب کمونیست انقلابی از کشورهای مختلف جهان بین الملل کمونیست (انترناسیونال سوم " کمینترن ") را در اوایل سال (1919) اساس گذاشتند. انترناسیونال سوم تحت رهبری لنین و استالین اتحاد و همبستگی پرولتاریا و سایر خلقهای زحمتکش جهان را در امر پیشبرد انقلاب جهانی و مبارزه متحد و مشترک علیه امپریالیسم و ارتجاع در سراسر جهان را تأمین نمود. انقلاب کبیراکتوبر زمینه ساز رشد و تکامل اندیشه ها و فرهنگ انقلابی و مترقی در کشورهای مختلف جهان گردیده و انقلابهای ملی- دموکراتیک و انقلاب های پرولتری در چندین کشور جهان به پیروزی رسیده و کشور شوراهامنحیت دژ انقلابی و حامی زحمتکشان جهان مایه امید تمام انقلابیون کمونیست، کارگران و سایر زحمتکشان و ملل اسیر در جهان گردید.

با پیروزی انقلاب کبیراکتوبر و سرنگونی تزاریزم توسط کارگران، دهقانان و سایر زحمتکشان و ظهور اولین نظام سوسیالیستی، امپریالیسم جهانی جهت سرنگونی نظام نوین انقلابی بسیج گردید. چهارده کشور امپریالیستی از خارج و طبقات سرمایه دار و ملاک شکست خورده از داخل (1918) یک تهاجم وحشیانه همه جانبه را علیه کشور و دولت شوراهای آغاز کردند. با آنکه دولت انقلابی نوپا و به لحاظ سلاح و تجهیزات و وسایل نظامی بسیار ضعیف و هنوز ارتش منظمی نداشت و امکانات مالی اش هم محدود بود؛ اما از آنجاییکه این انقلاب بوسیله ای کارگران و دهقانان به رهبری حزب کمونیست ( بلشویک) به پیروزی رسیده بود و اتکاء به توده های خلق داشت؛ قدرتهای امپریالیستی و ارتجاع داخلی بوسیله جنگ انقلابی کارگران و سایر زحمتکشان و روشنفکران انقلابی مفتضحانه شکست خورده و نظام سوسیالیستی به حیاتش ادامه داده و راه ترقی و تکامل و ساختمان سوسیالیسم را به سرعت پیموده و دیکتاتوری پرولتاریا مستحکم گردید. کشور شوراهای بار دیگر در جریان جنگ جهانی امپریالیستی دوم مورد حملات وحشیانه فاشیسم امپریالیسم قرار گرفت. این بار نیز کارگران و دهقانان و کمونیستهای انقلابی در " اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی " با ایمان انقلابی و روحیه فداکارانه در برابر مهاجمین آلمان نازی قهرمانانه مقاومت کرده و در دفاع از کشور شوراهای و حفظ دست آورد های انقلاب کبیراکتوبر قهرمانانه رزمیدند و شکست سختی را بر فاشیستهای آلمان نازی تحمیل کردند. ارتش فاشیستهای هتلری در این جنگ چنان ضربات مرگباری در کشور شوراهای متحمل شد که دیگر امکان پیشرفت در سلطه گری بر جهان را از دست داد. خلقهای اتحاد شوروی در این جنگ بیش از بیست میلیون تن کشته شده و میلیونها تن زخمی و معیوب شده و ویرانیها و خسارات سنگینی در همه عرصه ها بوجود آمد. ولی بعد از جنگ به همت عالی

خلق های اتحاد شوروی و کارشباروزی همه آن خرابیها به سرعت بازسازی گردیدند. درحالیکه درجنگ امپریالیستی دوم کشورشوراها برهبری رفیق استالین در "جبهه متحد ضد فاشیسم" با امپریالیستهای امریکائی و فرانسوی و انگلیسی همکاری نزدیک داشت و مقاومت قهرمانانه خلقهای اتحاد شوروی درجنگ مسیرجنگ رابرشکست جبهه فاشیسم و پیروزی "جبهه متحد ضد فاشیسم" تعیین کرد؛ لیکن این قدرتهای اهریمنی که خصومت آشتی ناپذیری با کشورشوراها و کمونیسم داشتند، خاینانه بگونه مخفی دردرون "جبهه متحد ضد فاشیسم" علیه کشورشوراها خرابکاری کرده و سعی درتضعیف آن داشته و آرزوی شکست آن را توسط جبهه فاشیسم امپریالیسم (دولتهای آلمان و جاپان و ایتالیا) درسرمی پروراندند. و پیروزی اتحاد شوروی تحت رهبری رفیق استالین در این جنگ خاصاً در "جنگ استالین گراد" نیروی رزمی حماسه آفرین و ایمن انقلابی خلقهای اتحادشوروی را بنمایش گذاشته و یکباردیگر ثابت ساخت که نیروی لایزال خلق تحت رهبری اندیشه های انقلابی پرولتری شکست ناپذیراست.

در جریان جنگ جهانی امپریالیستی دوم پرولتاریا و سایر زحمتکشان در کشورهای اروپای شرقی به رهبری احزاب کمونیست این کشورها و با کمک و حمایت ارتش سرخ اتحاد شوروی، سلطه اشغالگران فاشیست و حاکمیت طبقات ارتجاعی داخلی همدست آنها را سرنگون کرده و دولتهای دموکراتیک توده ای و نظام های سوسیالیستی را تشکیل دادند. بهمین صورت خلقهای ویتنام به کمک و حمایت کشورشوراها سلطه امپریالیسم و حاکمیت ارتجاع داخلی را سرنگون کرده و با پیروزی انقلاب ملی - دموکراتیک نظام توده ای را تأسیس کردند. خلق چین تحت رهبری حزب کمونیست چین در رأس آن رفیق مائوتسه دون از طریق جنگ انقلابی خلق سلطه امپریالیسم و حاکمیت طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور را سرنگون کرده و انقلاب دموکراتیک نوین را در ماه اکتوبر سال 1949 میلادی به پیروزی رسانده و دولت دیکتاتوری دموکراتیک خلق تحت رهبری پرولتاریا را تشکیل داده و در سال 1958 به انقلاب سوسیالیستی گذار نمود.

با پیروزی انقلاب کبیرا اکتوبر و تأسیس کشورشوراها خلقهای اتحاد شوروی سوسیالیستی به آزادی و دموکراسی واقعی رسیده و از رفاه اجتماعی، تعلیم و تربیت سالم و صحت جسمی و روانی برخوردار شدند. کشور امپریالیستی فئودالی و عقب مانده روسیه تزاری که اکثریت قاطع باشندگان آن از ستم طبقاتی و ستم ملی شئونستی و دیگر انواع ستم رنج برده و در منجلاب فقر و گرسنگی، جهل و بی فرهنگی گرفتار بوده و از ابتلای امراض جسمی و روانی و انواع امراض اجتماعی رنج می کشیدند، در مدت سه و نیم دهه تحت نظام سوسیالیستی همه این مصایب محوشده و توده های خلق به آسایش و رفاه رسیدند. خلقهای اتحاد شوروی در عرصه فرهنگی به پیشرفتهای درخشانی دست یافته و این کشور در رشته های مختلف علوم و تکنالوژی پیشرفتهای درخور وصفی نموده و به یک کشور مترقی مبدل گردید. امپریالیسم بین المللی در طول دوران حاکمیت دیکتاتوری پرولتاریا در اتحاد شوروی سوسیالیستی همواره به تخریب و توطئه گری و تبلیغات سوء گمراه کننده علیه کشورشوراها و ایدئولوژی نجاتبخش و هستی آفرین کمونیسم انقلابی مبادرت کرده و ده ها ملابنویس مرتجع را اجیر کرده تا علیه نظام سوسیالیستی و اندیشه های کمونیسم انقلابی یاوه سرانی کنند و داستانهای بی بنیاد و وااهی بنویسند؛ اما کشورشوراها به پیشرفت و تکاملش ادامه داد.

چنانچه قبلاً تذکریافت، انقلاب اکتوبر و کشورشوراها در برابر همه توطئه گریها و تهاجم نظامی امپریالیسم بین المللی و شورشهای ارتجاع داخلی مقاومت کرده و منحصیث بزرگترین پایگاه انقلابی جهان استوار و مستحکم باقی ماند؛ اما با تأسف که بزرگترین دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سوسیالیستی پیشرفته در جهان به اثرخیانت دشمنان داخلی، رویزیونیستهای درون حزب و دولت منهدم گردید. بعد از وفات رفیق استالین در سال (1953) میلادی گروهی بورژوا و مرتد (رویزیونیستهای "مدرن") مخفی شده

در درون حزب کمونیست و دولت برهبری خروشچف طی یک توطئه خاینانه (کودتا) در سال (1956) قدرت حزبی و دولتی را قبضه کرده و دیکتاتوری پرولتاریا، نظام سوسیالیستی و دست آوردهای انقلاب کبیر اکتوبر را منهدم کرده و کشورشوراها را به کشوری سرمایه داری دولتی و سوسیال امپریالیستی مبدل کرده و باین صورت خیانت بزرگی را به انقلاب کبیر اکتوبر، به مارکسیسم-لنینیسم، و به جنبش کمونیستی بین المللی مرتکب شدند. خروشچف حمله به استالین رازیر نام «کیش شخصیت» آغاز کرده و آنچه از کاذب و جعل و اتهامهای ناروا بود به این شخصیت سترگ و کمونیست انقلابی و یکی از رهبران بزرگ پرولتاریای جهان وارد کرد. خروشچف بر اصول اساسی مارکسیسم-لنینیسم و مشی مارکسیستی-لنینیستی حزب کمونیست تحت رهبری لنین و استالین خاینانه دستبرد زده و در گزارش کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی "تز" های رویونیستی اش را با پوشش مارکسیسم-لنینیسم «تکامل خلاق» تئوریهای مارکسیستی-لنینیستی خوانده و باین صورت اذهان پرولتاریای اتحاد شوروی را متوهم ساخته و افکار عمومی را فریب داد. خروشچف مشی رویونیستی کنگره بیستم حزب «کمونیست» را مشی عمومی جنبش کمونیستی بین المللی اعلام کرده و به هر وسیله ای دست یازید تا آنرا به کلیه احزاب کمونیستی کارگری در کشورهای دیگر تحمیل کند. و تقریباً همه احزاب دنباله رو "مسکو" در پرتگاه رویونیسم "مدرن" سقوط کرده و جنبش کمونیستی بین المللی دچار تفرقه و انشعاب بزرگی گردید. خروشچف "همزیستی مسالمت آمیز میان دوسیستم (سیستم سوسیالیستی و سیستم سرماییداری)" را به مشی عمومی سیاست خارجی اتحاد شوروی و کلیه کشورهای سوسیالیستی در آورد. در حالیکه لنین می آموخت که: "اصل اساسی سیاست خارجی کشور سوسیالیستی و حزب کمونیست عبارت است از انترناسیونالیسم پرولتری، در اتحاد با انقلابیون کشورهای پیشرفته و با کلیه خلقهای ستمکش بر ضد امپریالیستها از هر رنگی که باشد". خروشچف باین طریق ترک مبارزه طبقاتی در مقیاس بین المللی و ترک مبارزه انقلابی رهائی بخش خلقها بر ضد یوغ امپریالیستی و قطع کمک کشورهای سوسیالیستی و نهضت کارگری و کمونیستی با کلیه وسایل به خلقهای جهان را تبلیغ می کرد. رویونیستهای "مدرن" حل مسایل صلح و آزادی خلقها را تابع "استقرار روابط دوستانه میان دو ابر قدرت بزرگ جهانی-«اتحاد شوروی» و «ایالات متحده امریکا» - میساخت. خروشچف می گفت: "ما می خواهیم با امریکا دوست باشیم و در امر مبارزه بخاطر صلح و امنیت خلقها و همچنین در عرصه فرهنگی همکاری کنیم". او خاطر نشان می کرد که: "سوسیالیسم از طریق مسابقه مسالمت آمیز با سیستم سرمایه داری، می تواند بر سرمایه داری غلبه کند". او به امپریالیستهای امریکائی می فهماند که: "موضع مسلط اقتصادی و نظامی امریکا در کشورهای مختلف جهان به هیچوجه بخطر نخواهد افتاد و امریکا باید تقسیم سیادت جهان را بین دو دولت بزرگ به پذیرد". خروشچف گذار به سوسیالیسم را تابع همزیستی مسالمت آمیز گردانید و "برگذار مسالمت آمیز" و "رقابت مسالمت آمیز" تکیه کرده و آن را با "راه پارلمانی" یکسان ساخت. او انقلاب اکتوبر را در شرایط تاریخی آن زمان درست می دانست که این احکام نفی انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا بود. خروشچف "تز" تئوریهای ضد انقلابی "راه رشد سرمایه داری"، "حزب تمام خلقی"، "دولت تمام خلقی"، "تقویه سکتور دولتی" و "پارلمانتاریزم" را به کشورهای تحت سلطه امپریالیسم بجای مبارزه ملی و طبقاتی جهت سرنگونی قهری حاکمیت طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور و قطع سلطه امپریالیسم و برقراری دولت دموکراتیک خلق و مبارزه در راه پیروزی سوسیالیسم، تدوین نمود. رویونیستهای حاکم بر حزب و دولت «اتحاد شوروی» با انهدام دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سوسیالیستی و قرار گرفتن در جاده سرمایه داری، اتحاد شوروی سوسیالیستی را به ابر قدرت سوسیال امپریالیستی مبدل کرده و در رأس بلوک سوسیال امپریالیستی شرق قرار گرفتند و جهت سلطه بر جهان با ابر قدرت امپریالیستی امریکا در رأس بلوک امپریالیستی غرب به رقابت پرداختند. مسابقه تسلیحاتی بین سوسیال امپریالیسم «شوروی» و امپریالیسم امریکا شدت یافت و سوسیال امپریالیسم «شوروی» می توانست در زمینه نظامی و از نگاه ظرفیت تسلیحاتی با امریکا و سایر رقبای غربی اش برابری کند. با وجود تبلیغ "دیتانت" بین «شرق

و غرب»، «اتحاد شوروی» هرچه بیشتر به لحاظ نظامی تقویت شده و «جنگ سرد» بین دو ابرقدرت امپریالیستی و سوسیال امپریالیستی تشدید گردید. در آن شرایط دولت «شوروی» احزاب رویزیونیست وابسته اش را در برخی از کشورها از جمله در حبشه، یمن جنوبی، انگولا و افغانستان بوسیله کودتاهای نظامی و به کمک دستگاه جاسوسی "ک گ ب" بقدرت رسانده و همچنین از طریق صدور سرمایه و زیرنام «کمک» های اقتصادی، نظامی و تخنیکی سلطه اش را در کشورهای عقب نگهداشته شده در آسیا، آفریقا و امریکای لاتین گسترش داد. بعد از سقوط رهبران «اتحاد شوروی» در پرتگاه رویزیونیسم و ضدانقلاب بیشترین احزاب کمونیست جهان در کشورهای سرمایه داری و کشورهای تحت سلطه امپریالیسم به دنباله روی از رهبران مرتد کرملین به انحطاط کشیده شده و به احزاب رویزیونیستی و ضدانقلابی تغییر ماهیت دادند. و این بزرگترین ضربت و خیانتی بود که رویزیونیستهای "مدرن" خروشچی به جنبش کمونیستی بین المللی و به روند انقلاب جهانی وارد کردند و باین صورت اولین پایگاه بزرگ انقلاب جهانی و بلوکی از کشورهای سوسیالیستی راه انقلاب و سوسیالیسم و کمونیسم را ترک کرده و به اردوگاه ضدانقلاب پیوسته و با نقاب کمونیسم به اغفال و اغوای پرولتاریا و سایر خلقهای زحمتکش کشورهای شان و کشورهای جهان پرداختند.

بحران انشعاب و تفرقه جنبش کمونیستی بین المللی را فراگرفت. امارفیک مائوتسه دون در رأس حزب کمونیست و نظام سوسیالیستی چین، به شکست کشاندن انقلاب و انهدام دیکتاتوری پرولتاریا و احیای سرمایه داری بوسیله ای رویزیونیستهای "مدرن" را در پرتودیالکتیک ماتریالیستی مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. رفیق مائوتسه دون هرچه بیشتر به این حقیقت رسید که جامعه سوسیالیستی منحصیث یک مرحله گذار به جامعه بدون طبقه (کمونیسم) دارای تضادهای طبقاتی انتاگونیستی بوده و برای حل قطعی آنها باید مبارزه طبقاتی انقلابی در سرتاسر دوران سوسیالیسم ادامه یابد. رفیق مائوتسه دون تئوری "ادامه انقلاب تحت دیکتاتوری پرولتاریا" را کشف کرد. مائوتسه دون در پروسه طولانی مبارزه انقلابی و رهبری مبارزات طبقاتی و ملی پرولتاریا و سایر زحمتکشان چین در پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین و انقلاب سوسیالیستی و برپائی انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی مارکسیسم-لنینیسم را در عرصه های مختلف غنای کیفی بخشیده و به مارکسیسم-لنینیسم-مائویسم تکامل داد. مائوتسه دون از همان ابتدای انحراف رویزیونیستی رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی اصولی را علیه رویزیونیسم "مدرن" آغاز کرده و به پیشبرد؛ لیکن رهبری مرتد و خاین «اتحاد شوروی» نقد و انتقادات اصولی رفیق مائوتسه دون را با حملات اپورتونیستی و خصمانه پاسخ داد. از جهت دیگر در آن شرایط رفیق مائوتسه دون درگیر مبارزه ایدئولوژیک-سیاسی دشواری علیه رهروان سرمایه داری (رویزیونیستهای «سه جهانی») در چین بود. وی در رأس مبارزه جهانی علیه رویزیونیسم خروشچی قرار گرفت و از جانب دیگر جهت نجات انقلاب چین و دیکتاتوری پرولتاریا، انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی را با اتکاء به توده های خلق چین در آگست سال (1966) آغاز کرده و برای یکدهه انقلاب چین را از شکست توسط رویزیونیستهای درون حزب و دولت نجات داد. رفیق مائوتسه دون گفت: "بورژوازی را در مقامات بالائی حزب باید جست و جو کرد". او همچنین گفت: "تا پیروزی نهائی انقلاب به چندین انقلاب فرهنگی نیاز است". بعد از مرگ رفیق مائوتسه دون در سال (1976) رویزیونیستهای «سه جهانی» به رهبری دینگ سیائوپین طی یک اقدام ضدانقلابی (کودتا) قدرت حزبی و دولتی را غصب کرده و چهارتن از اعضای بلند پایه حزب و از همسنگران مائوتسه دون را بنام «گروه چهار نفره» زندانی کردند، هزاران تن کمونیست انقلابی را بقتل رسانده و یادر زندانها شکنجه کردند، حزب و دولت را از وجود کمونیستهای انقلابی تصفیه کردند، دیکتاتوری پرولتاریا و نظام سوسیالیستی را منهدم و چین را در راه سرمایه داری سوق داده و بیک کشور سوسیال امپریالیستی دشمن خلقهای جهان مبدل کردند.

سوسیال امپریالیسم « شوروی» براساس استراتژی واهداف توسعه طلبانه اش درجهان، درسال (1979) میلادی به افغانستان لشکرکشی کرده وآن را به اشغال نظامی وسلطه استعماری اش درآورد. تزاران نوین بیشرمانه این اشغال واستعماررا«کمک انترناسیونالیستی» به خلقهای افغانستان خواندند. درحالیکه این جنایت وغارتگری ناشی ازسرشت وماهیت نظام سرمایه داری امپریالیستی شان بوده وبمنظورنجات رژیم باندهای رویزیونیست وجنایتکار«خلقی» پرچمی «سازائی» وسلطه برافغانستان ومنطقه جنوب آسیا صورت گرفت. سوسیال فاشیستهای روسی ومزدوران وطنی شان طی یک ونیم دهه حدودیک ونیم میلیون تن ازخلق مظلوم افغانستان را بقتل رسانده وصدها هزارتن را معلول ومعیوب کرده وحدود پنج میلیون تن را مجبوربرفرارازکشورکرده وچندین هزارتن ازنیروهای انقلابی وآزادی خواه مربوط به جنبش دموکراتیک نوین(شعله جاوید) ودیگرازادی خواهان را به جوخه های اعدام سپرده ویا زنده بگورنموده وافغانستان را درهمه بخشها ویران کردند. بعد ازتهاجم نظامی ابرقدرت سوسیال امپریالیسم «شوروی» به افغانستان فشارهای همه جانبه بلوک امپریالیستی غرب به سرکردگی امپریالیسم امریکا بردولت سوسیال امپریالیسم «شوروی» افزایش یافته وتضادبین دوابرقدرت امپریالیستی بیش ازقبل تشدید گردیده وافغانستان درآن شرایط به گره گاه تضادهای دابلوک امپریالیستی وسوسیال امپریالیستی مبدل شد. خلقهای ملیتهای مختلف افغانستان دربرابرارتش متجاوزسوسیال فاشیستهای روسی ورژیم مزدوران جنگ مقاومت را شجاعانه به پیشبرده وضربات سختی برارتش اشغالگروارتش دولت مزدورروارد کردند. پرداخت میلیارده هادلارمصارف جنگ ومصارف دولت پوشالی درافغانستان هرچه بیشتردولت سوسیال امپریالیسم «شوروی» را دربحران اقتصادی فروبرد. درآنزمان بدهیهای دولت « شوروی» به بیش از هشتاد میلیارد دلاری رسید وهمچنین بحران سیاسی داخلی، شرایط بد زندگی توده های مردم وفشارستم ملی شنونیستی وتبعیض رواداشتن برملتهای تحت سلطه ای دولت سوسیال امپریالیستی «شوروی» منجر به اوچگیری جنبشهای ناسیونالیستی گردیده ونیزموج نارضائی واعترافات فامیلهای عساکری که درافغانستان کشته ومعیوب شدند(تعدادکشته های عساکر «شوروی» بیست هزارتن وتعداد زخمیها سی هزارتن محاسبه شده اند) حلقه فشاررا برسوسیال فاشیستهای حاکم هرچه بیشترتنگ کرد که " پروستریکا "و" گلسناست" گوربا چوف درسال 1985 هم نتوانست نظام سوسیال امپریالیستی را ازقهقرای بحران وورشکستگی همه جانبه نجات دهد. بهمین صورت بحران همه جانبه داخلی درکشورهای دیگربلوک سوسیال امپریالیستی تشدید شده واوضاع بلوک امپریالیستی «شرق» هرچه بیشتربه وخامت گرائیده وسیرانقراض وفروپاشی بلوک سوسیال امپریالیستی تسریع گردید. باکودتای آگست سال (1991) نظم دولتی سوسیال امپریالیسم « شوروی» فروپاشید ونام کمونیسم کذائی ازآن حذف شد وامپریالیسم فدراسیون روسیه جانشین ومیراثدارآن گردید. ملل تحت سلطه سوسیال امپریالیسم «شوروی» نیزازآن جدا شده وکشورها ودولتهای جدید تشکیل دادند. بهمین صورت سایرکشورهای بلوک سوسیال امپریالیستی نام کمونیسم دروغین را ازخودحذف کرده وبا هویت ساختاری اصلی شان( رژیم های ضدانقلابی وضدمردمی نوکر امپریالیسم) عرض وجود کردند. فروپاشی دولتهای بلوک سوسیال امپریالیستی بیش ازپیش ماهیت ارتجاعی وضدانقلابی سوسیال امپریالیسم رویزیونیزم" مدرن" را بنمایش گذاشت.

با درنظرداشت تجارب مثبت ومنفی پرولتاریا وکمونیستهای انقلابی جهان مبنی برپیروزی انقلابهای پرولتری درقرن بیستم وشکست این انقلابها وسرنگونی دیکتاتوریهایی پرولتاریا ونظام های سوسیالیستی توسط انواع واشکال رویزیونیستها واپورتونیستهای درون احزاب ودولتها؛ این ازرسالت تاریخی ووظایف انقلابی همه کمونیستهای انقلابی جهان است تا ازاین شکستها بیاموزند وهمزمان با ادامه مبارزه طبقاتی وملی علیه امپریالیسم وارترجاع، مبارزه ایدئولوژیک- سیاسی ( مبارزه "بی دوخط") ومبارزه علیه رویزیونیسم واپورتونیسم وتسلیم طلبی را بدون وقفه ادامه داده واحزاب وسازمانهای کمونیستی

را از وجود آنها تطهیر کنند و همچنین اجازه ندهند که عوامل بورژوازی از جمله بورژوا دموکراتها، روشنفکران متزلزل و ناستوار، خرده بورژواها و دموکراتهای «انقلابی» و ناسیونال دموکراتها با انقلابی نمائی در سازمانها و احزاب انقلابی پرولتری (م-ل-م) نفوذ کنند.

برخلاف تبلیغات خصمانه و زهر آگین امپریالیسم و ارتجاع بین المللی مبنی بر «عدم کارائی» و یا «مرگ کمونیسم» و خرابکاریها و خیانت‌های انواع رویزیونیسم و اپورتونیسم در جنبش کمونیستی بین المللی، کمونیسم انقلابی زنده است و کمونیست‌های انقلابی واقعی در مناطق مختلف جهان به مبارزه انقلابی در جهت سرنگونی سلطه امپریالیسم و حاکمیت طبقات فئودال و کمپرادور ادامه می دهند. هر قدر ماشین تبلیغات سرمایه داری جهانی و امپریالیسم و اجیران قلم بدست آن نظام غارتگری و سرپافاساد و جنایت رابرای خلق‌های ناآگاه جهان، «نظام ایده آل» تبلیغ کنند، بهیچ صورت نمی توانند ماهیت و خصلت این نظام را که بر استثمار وستم، تجاوز و غارتگری و سرکوب و کشتار خلقها و ملل مظلوم استوار است، بیوشانند. "از هر سلول سرمایه خون می چکد". و توده های خلق جهان استثمار بی رحمانه وستم و غارتگری و تجاوز و وحشیانه نظام سرمایه داری جهانی بر هبری ابر قدرت امپریالیستی امریکا و دیگر نظام‌های بهره کش وستمگر را همه روزه با پوست و گوشت خود لمس می کنند. جنگ‌های ویرانگر و غارتگرانه ای که طی چندین سال اخیر در افغانستان، سومالی، عراق، لیبی، سوریه و یمن جریان داشته و دارند و توده های خلق مظلوم این کشورها در شعله های آن سوختانده و روزانه صدها تن خاک و خون می غلطند و همه دار و ندار آنها را به نابودی می کشند. عامل (عاملین) اصلی این جنگ‌های جنایتکارانه امپریالیستی امریکائی و ناتو و سایر کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی هستند. گروه های ارتجاعی اسلامی سفاک و وحشی مانند "القاعده، طالب، داعش" و ده ها گروه ارتجاعی اسلامی بزرگ و کوچک دیگر که بوسیله سازمانهای جاسوسی کشورهای امپریالیستی و ارتجاعی سازماندهی شده و تعلیمات نظامی دیده و تسلیح و تمویل شده و این جنگ‌ها را مشتعل می سازند. در قدم دوم دولتهای ارتجاعی مزدور و دستیار قدرتهای امپریالیستی در این مناطق چون دولتهای پاکستان، عربستان، قطر، ترکیه و دیگر کشورها بطور آشکار و نهان سلاح و پول و امکانات لوژستیکی در اختیار گروه های اسلامی جنایتکار قرار می دهند تا با اشتعال و تداوم جنگ‌های ارتجاعی و غارتگرانه زمینه را برای مداخلات غیر مستقیم و مستقیم حامیان امپریالیست آنها مهیا ساخته تا آنها بتوانند سلطه غارتگرانه دراز مدت شان را در این کشورها و مناطق تحکیم کرده و ذخایر و منابع طبیعی آنها را کنترل و غارت کنند. و از جهت دیگر دولت ارتجاعی و خونخوار ایران و امپریالیسم غارتگر فدراسیون روسیه جناح دیگری از این توطئه امپریالیستی ارتجاعی علیه خلق‌های کشورهای شرق میانه را تشکیل داده که در کنار رژیم جنایتکار بشار اسد قرار گرفته و به کشتار خلق مظلوم سوریه و ویرانی این کشور مشغول اند. از جانب دیگر این ائتلاف امپریالیستی ارتجاعی در شرق میانه با جناح ائتلاف امپریالیستی ارتجاعی تحت رهبری امپریالیسم امریکا و دولتهای ارتجاعی دیگر در سلطه گری بر این کشورها در رقابت و تضاد شدیدی قرار گرفته و در جهت رسیدن به اهداف شوم و غارتگرانه ای شان این کشورها را بقتلگاه خلق‌های مظلوم آن مبدل کرده اند. هدف دیگر قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی از اشتعال این جنگ‌های ارتجاعی و جنایتکارانه در این کشورها سرکوب جنبش‌های انقلابی پرولتری و جنبش‌های ملی آزادی خواهانه و مترقی توسط گروه ها و جریان‌های اسلامی قرون وسطائی وحشی است. اما قدرتهای امپریالیستی و دولتهای ارتجاعی برای همیشه نخواهند توانست با چنین ترفندهای استعماری و امپریالیستی سلطه ای شان را بر خلقها ادامه دهند. فشارستم و مظالم و جنایات و اعمال ضد انسانی نیروهای ارتجاعی اسلامی جنایتکار و وحشی این نمایندگان طبقات ارتجاعی فئودال و کمپرادور وستم و بهره کشی و جنایات و وحشیگریهای قدرتهای امپریالیستی توده های خلق این کشورها را علیه امپریالیسم و ارتجاع خونخوار داخلی به طغیان و اخاوه داشت؛ زیرا هر جایی که فشار است مقاومت هم وجود دارد. و تازمانیکه طبقات ستمگر و استثمارگروبی عدالتی و اححاف در جهان وجود دارد

مبارزات انقلابی و مترقی خلقها علیه امپریالیسم و ارتجاع هم ادامه خواهد یافت و توده های خلق آگاهی انقلابی کسب کرده و مبارزه انقلابی راتحت رهبری احزاب کمونیست انقلابی(م-ل-م) ادامه داده و به یقین که انقلاب های اکتوبردیگری در آینده به پیروزی خواهند رسید و امپریالیسم و ارتجاع جهانی را به گور خواهند سپرد. کمونیسم انقلابی یگانه راه نجات زحمتکشان جهان از استثمار وستم و مظالم امپریالیسم و ارتجاع است.

**- زنده باد مارکسیسم- لنینیسم- مائوئیسم!**

**- مستحکم و مستدام باد انترناسیونالیسم پرولتری!**

**- پیروز باد مبارزات انقلابی پرولتاریا و سایر زحمتکشان جهان!**

**- نابود باد امپریالیسم و ارتجاع بین المللی!**

**- مرگ بر انواع رویونیسم و اپورتونیسم!**

**25 اکتوبر 2016**

**( پولاد )**